

آخرین دفاع
دکتر تقی ارانی

در دادگاه جنائی تهران

به ضمیمهٔ مقدمه ای دربارهٔ زندگی
و اندیشهٔ دکتر ارانی

به مناسبت شصت و دومین سال شهادت

دکتر تقی ارانی

دانشمند و مجاهد شهید

روز ۱۴ بهمن ماه ۱۳۱۸، در دوران سلطنت استبدادی رضا شاه پهلوی در بیمارستان زندان مرکزی شهربانی تهران، بدستور شاه و رئیس شهربانی وقت سرباس رکن الدین مختاری، دکتر تقی ارانی را بنا بشیوه متداول در آن دوران، یعنی با دغلی و فرومایگی تبه کاران جبون نلرود کردند و بدین ترتیب دانشمند ترین روشنفکر ایرانی را که بدفاع از عقیده و علم مردانه ایستاده بود بدیار نیستی فرستادند.

ایران آنروز بوجود چنین کسی که در علوم طبیعی و اقتصادی عصر خویش قوی چنگ بود و بی اغراق در گروه معدود روشنفکران آنزمان از جهت دامنه دانش و ژرفانی آن همثاتی نداشت نیاز بسیار داشت. ولی استبداد خونخوار را منافع ددمنشانه خود گرامی تر بود تا مصالح فرهنگ و تکامل یک ملت. دزخیم دست بلید خود را فرود آورد، بی آنکه پروا کند چگونه چراغی را خاموش میسازد.

در باره ارانی سخنان بسیار گفته شده و میتوان گفت، وی ما میخواهیم تنها به قوی ترین جهت شخصیت او که ترویج پیگیر و دلیرانه فلسفه انقلابی و علمی عصر ما، ماتریالیسم، دیالکتیک، در دشوارترین شرایط در ایران و جهان و با قبول خطر حتمی مرگ است بپردازیم. ارانی از ایام اقامت آلمان با مکتب مارکس، انگلس و لنین آشنا شد و بتمام معنی مجنوب سرشت انقلابی، صلابت منطقی و عدالت و علمیت احکام و اهمیت و فعلیت نظریات این جهان بینی گردید.

ارانی آموزش مارکس، انگلس و لنین را فراگرفت و هضم کرد. وی یک ناآق خشک و جامد و کتابی این آموزش نیست. تمام آثار او نشان میدهد که ارانی نه فقط در ادراک و ارائه این آموزش روشی خلاق داشت، بلکه برای انطباق آن بر عرصه هلی مختلف علوم طبیعی زمان خود کوشیده و در راه انطباق آن بر سیر تاریخ تفکر در کشور ما ایران

این آگاه‌های نخستین را برداشت ارازی اعتقاد راسخ داشت که تنها در سایه این جهان بینی جامه بشری و حیات مادی و معنوی آن قادر است. به تکامل سریع و تحول کیفی بزرگی نائل آید و جامعه ایران نیز جز این کلیدی بوی کشف معضلات خود ندارد. وی در اثر ارزنده خویش موسوم به «تئوریهای علم» در این باره چنین مینوشت: «تنها ماتریالیسم عمیق و قوی یعنی ماتریالیسم دیالکتیک، و اصول مادی و منطقی میتواند با تئوری متحد الشکلی تضاد علوم را مرتفع سازد و بدون شک در سایه همین اصول و اسلوب علم و اجتماع صورت جدید بخود گرفته و ترفیحات سریعی که از دایره ادراک متفکرین امروز خارج است خواهد نموده. پیش‌بینی ارازی را که از اعتقاد نامر او برخاسته است سیر آتی حوادث ثابت کرده و بیش از پیش ثابت خواهد کرد.

ارانی شیفته حقیقت و علمیت و از توسل به ضد حقیقت بیزار بود و این روحیه از آثار او همه جا میتراود. وی در اثر خود موسوم به «بشر از نظر مادی» نفرت خویش را از مفاصله گران در علم و حقیقت بیان میدارد و مینویسد: «گاه يك عدم پیدا میشوند که تحت تاثیر منافع طبقاتی خود در علم هم تقرب میکنند و دروغ میگویند» دروغ‌گویی در علم و کج‌ترین اسام کذب است. همین اندیشه را در اثر دیگر خود ماتریالیسم دیالکتیک تکرار میکند و مینویسد: «نفع مادی رؤیت عده‌ای از طبقات را چنان محدود میکند که بخودشان هم دروغ میگویند».

و ارازی که بمنافع آوده‌عای زحمتکش مین خود، بمنافع وسیع بشریت زحمتکش تکیه داشت، نیازی و نفی نداشت که بخود دروغ بگوید یا در حقایق علمی تغلط کند. حقیقتی را که او یافته بود يك حقیقت مبهم مجرد و ساورا، طبقات نبود. این حقیقت مارکسیسم بود که بقول لنین نیرومند است زیرا راستین است. این حقیقت آموزش ماتریالیسم دیالکتیک بود که میتواند سر رشته سعادت بشری را بدست دهد. وی در اثر خود «عرفان و اصول مادی» مینویسد: «اصول مادی و منطقی امروز بشر با تمام علوم صنایع و اجتماعات و هنر ارتباط کامل دارد و او را از خرافات اعم از اینکه در قسمت طبیعی یا بیولوژی یا پسیکو-اوتزی یا سوسیاوتزی باشد، خلاص کرده و بوی راه خوشبختی را نشان داده است».

در همین اثر جلی دیگر وابستگی کامل اسلوب فکری خود را با ماتریالیسم تاریخی بیان میدارد و تصریح میکند که بررسی او از عرفان بطور اعم و عرفان ارازی بطور اخص بر اساس اسلوب تحقیقی ناشی از این تئوری انجام گرفته است. ارازی مینویسد: «برای ما يك قضیه مجرد و مجزی در وسط تاریخ وجود ندارد. ما فلسفه مادی تاریخ را بعنوان يك بنسب و شریانی اصلی در نظر گرفته، نمو عقاید را اعم از عرفان یا غیر آن مطالعه نمودیم تا محل و موقعیت عرفان در میان تمام عقاید واضح شود».

ارانی طی کسرت از دهسال، از سال ۱۲۰۵ تا سال ۱۳۱۵ تمداد کثیری کتاب و رساله نگاشته است که برخی از آنها بصورت سلسله مقالات در مجله «دلپا» چاپ شده است. آمد ارازی آن بود که تمام باصفلاح او «علوم دقیقه» یعنی فیزیک، شیمی، فیزیکی و شیمی.

زیست شنسی، روانشناسی و جامعه شناسی را با اسلوب دیالکتیک مورد بررسی و تنظیم قرار دهد. ارانی در این نیت خود بدنبال آن عده از دانشمندان مارکسیست اروپائی میرفت که در آنهنگام مجامعی پدید آورده علوم را در پرتو مارکسیسم توضیح میداده اند. او درواقع نیز باین کار عظیم دست زد و کتب 'فیزیک'، 'شیمی'، 'فیزیکوشیمی'، 'بیولوژی' و 'پسیکولوژی' را منتشر کرد. درکنار این آثار تدریسی که در آن جهان بینی و اسلوب منطقی مورد اعتقاد ارانی منعکس است، ارانی یک سلسله آثار دیگر نیز نشر داده است. از سلسله مقالات او در مجله 'دنیا' میتوان از 'تکامل'، 'تبعیت بمحیط'، 'ارث'، 'ماتریالیسم دیالکتیک'، 'زندگی و روح هم ملای است'، 'عرفان و اصول مادی'، 'بشر از نظر مادی'، 'زن و ماتریالیسم' نام برد.

در سال ۱۳۱۰ ارانی کتاب مهم و عمیق خود 'تئوریهای علم' را منتشر کرد و در آن به بررسی تقادله تئوریهای معاصر فیزیک از دیدگاه ماتریالیسم دیالکتیک پرداخت. ما دیگر از فعالیت‌های ادبی و تحقیقی ارانی مانند نگارش مقدمه بر اثر 'وجه دین'، ناصر خسرو و تصحیح و تشبیه شرح ما اشکل من مصادرات اقلیدس، خیام سخن نمیکوئیم که هر یک در جای خود دارای ارزش است.



در نوشته‌های فلسفی ارانی که بطور عمده بر پایه اثر مارکس 'سرمایه' و آثار انگلس: 'آنتی دورینگ' و 'منشاء خانواده و دولت'، و اثر لنین 'ماتریالیسم امپریو-کریتیسیسم'، نگاشته شده است و یا از کتب متداول توضیحی آن ایام فیض گرفته است بطور اصلی مسائل فلسفه مارکسیستی اعم از دیالکتیک، ماتریالیسم فلسفی و ماتریالیسم تاریخی توضیح میشود. بعنوان نمونه و برای آشنائی مشخص تر با سبک فکر و تحقیق ارانی یکی از مهم‌ترین مقالات وی را موسوم به 'ماتریالیسم دیالکتیک' مورد بررسی قرار میدهم. بخش اول و دوم این سلسله مقالات که با اضاء شماره 'احمد قاضی'، در مجله 'دنیا' نشر یافته ارانی بر اساس کتاب انگلس 'آنتی دورینگ' و پایان فلسفه کلاسیک آلمان، و کتاب لنین 'ماتریالیسم امپریو کریتیسیسم' (یا بقول ارانی 'فلسفه مادی و حسی-انتقادی')، تئوری شناخت مارکسیستی را بررسی میکند، مکاتب مختلف ایده آلیستی، 'آپتیریک'، 'پوزیتیویستی' و نیز ماتریالیسم متافیزیک را مورد انتقاد قرار میدهد و عقاید افلاطون، لایبنیتس، دکارت، 'برکلی'، 'کانت'، 'هیوم'، 'هگل'، 'شوپنهاور'، 'اوگوست کنت'، 'ماخ'، 'برگسن' و دیگران را بعنوان نمائندگان مکاتب مختلف ایده آلیستی باتکاء تحلیل انتقادی مردود می‌شمارد. دکتر ارانی وسیعاً از علوم ریاضی و طبیعی معاصر خود برای اثبات صحت تئوری شناخت ماتریالیستی، اثبات واقعیت جهان خارج از ذهن انسان و رابطه معلولیت و نسبت در معرفت انسانی استفاده میکند و سوء استفاده طرفداران ایده آلیسم فیزیک و دیگر مکاتب، علم نمایی فلسفی معاصر را برملا می‌سازد. در بخش سوم این سلسله مقالات اصول دیالکتیک مطرح

میشود. ارانی میکوشد منظره ای از تاریخ تکامل اسلوب دیالکتیک از زمان هراکلیت تا مارکس ترسیم کند و تفاوت هر مرحله را نسبت به مرحله پیشین نشان دهد. وی منطق دیالکتیک را با منطق صوری که ارانی آنرا «منطق جامد» مینامد مورد مقایسه قرار میدهد و اصول دیالکتیک را مانند تغییر و ارتباط، تکامل، وحدت و نبرد ضدین (یا بگفته ارانی «منفوذ ضدین») تغییر کمیت به کیفیت، قانون نفی در نفی و پیدایش نو از کهنه و تکامل از طریق تز (یا بقول ارانی حکم) و آنتی تز (یا بقول ارانی ضد حکم) و سنتز (یا بقول ارانی حکم ترکیبی) شرح میدهد.

این سلسله مقالات نخستین و جامع ترین بیان اسلوب دیالکتیک ماتریالیستی در زبان فارسی است و طرف سخن ارانی در این سلسله مقالات نسل جوانی است که بویژه در تهران بنحواقه و هیجان بمجله «دنیا» روی آورده بود و از آن نشید تازه ای می شنیده است. بیهوده نیست که ارانی سلسله مقالات مورد بحث خود را با این عبارت ختم میکند:

«تربیت فکر خوانندگان جوان، نظر اساسی مجله «دنیا» است».

✽

ارانی نه تنها ماتریالیسم دیالکتیک را با عمق تمام درک کرده و توضیح داده است بلکه استنباط وی از ماتریالیسم تاریخی نیز بهمین اندازه عمیق است. در آثار مختلف ارانی مانند «تئوریهای علم»، «عرفان و اصول مادی»، «بشر از نظر مادی»، استنباط ماتریالیسم تاریخی بیان شده است.

ارانی در اثر برجسته خود «تئوریهای علم» قانونیت پدیده های تاریخی، ضرورت و منطقییت تاریخی پیدایش این یا آن جریان، این یا آن دوران را مورد بحث قرار میدهد و با نظریه ایده آلیستی که تاریخ را ازبوه درهم تصادفات غیر قابل توضیح و نامعقول میشمرد منقاد میکند. از جمله در این زمینه مینویسد: «ایده الیست عقیده دارد پیدایش فنودالیسم، در قرون وسطی ناگهانی بود و اسباب بد بختی بشر شد و تکامل جامعه بشری نوع بشر را بمده تعویق انداخت. منفکر مادی منطقی از این اشتباه بری است و میدانند که رضایت قرون قدیمه خود ظاهر شدن اصول فنودالیسم، را ایجاب میکرد. اگر اینطور نبود ظاهر نمیشد از طرف دیگر خود اصول فنودالیسم قرون وسطی پایه و اساس پیدایشن مراکز قدرت در قرون جدید و پیشرو ظهور طبقه بورژوازی است» یعنی برای آنکه حالت بعد بظهور برسد باید حالت قبل وجود داشته باشد.

در همین اثر ارانی نظریه ایده آلیستی را دائر به آنکه نسبت و تغییر پذیری معرفت انسانی دلیل بر آنست که این معرفت دارای محتوی واقعی نیست رد میکند و منظره تکامل تئوریهای علمی را با بمقابه منظره خروج تئوری های علمی صحیح تر از تئوریهای علمی کمتر صحیح، ترسیم میکنید و بار دیگر بضرورت توالی حالات در رشته تکامل توجه میکند و مینویسد. «تئوریهای علمی روز بروز در تفسیر میباشند. انکاری که با اصول و قوانین صحیح

تفکر آشنا نیستند این موضوع را دلیل بر صحت مکتب ایده آلیسم میدانند و میگویند چون حقیقت هر روز برای ما تمیز کرده ' پس حقیقت در آضایاتی که درک میشوند وجود ندارد! چه ، حقیقت ثابت است و آنچه که ثابت است ما تئیم . پس حقیقت در ملت . با اندکی تفکر بطلان این شیوه استدلال واضح میشود . یک تئوری که جانشین تئوری دیگر میشود ناگهان بظهور نمی رسد بلکه تئوری منسوخ شده پایه و اساس تئوری جدید نسخ است

اگر اولی وجود نداشت دومی بظهور نمی رسید . اگر در علوم طبیعی پایه لیزیک و شیمی خود را بر روی اساس اتم لای تجزی بنا نمی کردیم ، بکشف اجسام رادیو آکتیو که قبل تجزیه بودن اتم را ثابت میکند ، موفق نمیشدیم . اگر فرض غلط عناصر اربمه ، در کار نبود لیزیک اتمیک امروز بوجود نمی آمد .

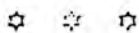
ارانی در آثار خود نشان میدهد که تاریخ بشر در یک سیر تکامل است که به طرف آزادی کار از قید استثمار میرود . وی میخواهد مردم ایران را به داشتن نظر نقادانه بسوی نظام موجود جمله جلب نماید و همان سخن برجسته ای را میگوید که ما آنرا در این تالار بصورت شعاری نصب کرده ایم : « متوجه شدن به عیب اجتماع قدم اول رفع آنست ، (بشر از نظر مادی) و نیز مینویسد : « سیر جبری تاریخ قبل انستاد نیست ، (ماتریالیسم دیالکتیک) . وی افسانه وحدت مای را که برای خواب کردن طبقات ستم دیده بسود طبقات ستمگر ساز شده است افشاء مینماید و مینویسد : « یک ملت ، یک دستگاه متحد و یکتواخت نیست . در داخل ملت ، طبقات و منافع متضاد ، نسبت اکثریت و اقلیت آنها را باید در نظر گرفت ، (بشر از نظر مادی) .

ارانی رابطه فرد و جمع را در جامعه به عنوان رابطه جزء با کل مورد مطالعه قرار داده مینویسد : « اجزاء پس از جمع شدن حاصل جمع مستقلی دارند که خواص آن ، نه فقط با خواص اجسام مرکب کننده فرق دارد ، بلکه بستگی تامی بطرز ارتباط زمانی و مکانی آن اجزاء دارد . (بشر از نظر مادی) »

در چارچوب این ارتباط دیالکتیکی بین جزء و کل ، بین فرد و جمع ، ارانی فرد را متوجه وظایف خود میسازد و مینویسد : « فرد را نمیتوان مجزی و خارج از جامعه و مستقل فرض کرد . خاصیت فرد وقتی مشخص میشود که مقام آن در دستگاه جامعه همین باشد ، (بشر از نظر مادی) .

توجه داشته باشید که ارانی با زبان مستور ، با « زبان ازوپ » سخن میگفت زیرا جمله « دنیا ، علنی بود و او میخواست در این ارگنان علنی اندیشه های انقلابی خود را بیان دارد . او همه جا با عقاید متداول در میان روشنفکران عصر ، با « علان مآبی توخالی که بویژه مبلغ آن محمد علی فروغی و برادرش ابوالحسن فروغی بودند ، با نظریات نادرست بازگشت به دوران قبل از ماشین که در آن موقع سخت تحت تأثیر تعالیم گاندیسم از طرف شادروان کسروی پخش میشد ، مبارزه میکرد . اثر غالب « علان مادی ، همین جهت نوشته

شد. بهمین دلیل است که در همین اثر ارانی مینوشت: «برای خوشبختی بشر درهم شکستن ماشین، انحطاط و عقب رفتن است» یکقدم باید جلوتر رفته و موهبت غلط ماشین را باید درهم شکست، (عزرفان و اصول مادی).



ارانی بویژه تیزی خامه انتقاد را متوجه فاشیسم ساخت که بایه تاریخ روز بود. وی تئوری نژادی روزنبرگ آیدنولوگ فاشیست آلمان را همه جا میکوبید و افسانه تھی نژاد برتر و فروتر را افشا میکرد. در «آهننگام» که ارانی فاشیسم را با قدرت و صلابت میکوبید، ایران یکی از کانونهای تبلیغات فاشیستی بود و رژیم موجود به این امر میدان میداد. روز نامه «مصور» ایران باستان، بمدریت سیف آزاد و بلشگاه علمی بهمین نام نسخه بدل ایرانی فاشیسم را عرضه میداشت و نقش «صلیب شکسته» را در کاشی کاربهای «دروازه دولت» جستجو میکرد و میخواست برای فاشیسم ریشه ایرانی بیابد و افسانه پوچ نژاد خالص آریائی بخش میشد. عمال ستون پنجم هیتلری در ایران متشکل میشدند و دولت وقت که هر گونه تجمعی را جرم لایقتر مینمرد، با نظر اغماض و هواداری باین جریان مینگریست.

افشاگری ارانی، برای او سرانجام به بهلی جان تمام شد. ولی تاریخ نشان داد که چقدر ارانی در این افشاگری خرد ذیعق بود. تاریخ پیروزی «مغوی» بنام ارانی نوشت و فاشیسم را درننگ ابد مدفون ساخت. افشاگری بهلی ارانی امروز که نوافاشیسم از طرف امپریالیسم و مخالف ارتجاسی ایران با اشکال دیگری بمیان آورده میشود، اهمیت و فعالیت خود را حفظ میکنند نباید فراموش کرد که هیئت حاکمه کنونی ایران بان ایرانیسم را که شکل نئوفاشیسم ایرانی است به رتبه یک آیدنولوژی رسمی مورد حمایت رژیم اوج داده است.

در دفاعیه قهزمانانه ارانی دردادگاه جنائی تهران جهت علمی و انقلابی ارانی، دو جهت بیکیر و جدائی ناپذیر شخصیت وی به اوج تلالو رسید. این دانشمند مجاهد در این دادگاه ستم با همان تظمقی رفتار کرد که شهیدان بزرگ علم مانند جیوردانو برونو و تامازو کاپرانلا رفتار کردند. وی ثابت کرد که نه فقط از جهت شخصیت عقلی خود بلکه از جهت «جینه انسانی خویش انسان بزرگی است و از آنجا که اجتماع این دو مبداء در تاریخ نادر است» بدون تردید میتوان گفت که ارانی از بزرگان تاریخ ما و تاریخ معاصر است.

دفاعیه ارانی در دادگاه نزم شوم جلدانش را برای نلبود کردن وی جزم کرد آنها دانستند که در وجود ارانی جنبش رهائی بخش مردم ما روجل نیرومندی پدید آورده است که نباید او را در عرصه زندگی باقی گذاشت.

با آنکه ترویج مارکسیسم - لنینیسم پیش از ارانی بوسیله نشریات مارکسیستی در ایران و خارج از کشور کما بیش انجام گرفته و برخی آثار کلاسیک بهلی مارکسیستی ترجمه شده بود، با اینحال باید گفت ارانی این کار را با کیفیت و عمق اسلوبی ویژه و نافذ انجام داد و میتوان او را در این زمینه ستایه داری بی رقیب دانست.

ارانی از آن کسانی بود که بحقیقت و عدالت اجتماعی عشق میورزید و در سر این سودای عالی از همه نعمت عادی زندگی گذشت و به جاویدانان تاریخ پیوست و وارد بارگاه افتخار ابدی شد . بهمین سبب روز شهادت او روز شهیدان است ، ما نام شهید را بکسی اطلاق نمیکنیم که در راه آرمان خلق آگاهانه جانبازی کند . در تاریخ کشور ، کارنامه شهیدان با نام مزدکها و بلبکها آغاز میشود و در دوران ما به ارانی ها و روزبه ها و دیگر شهیدان ارجمند حزب و نهضت میرسد . شاید همه کسانی که در این جاده مقدس پای گذاشته اند دارای عظمت و شخصیتی یکسان نباشند ، ولی همه از محبت و عشق و سپاس مردم برخوردارند و منبع الهام بهترین و روشن ترین احسالات انسانی ، دلیرانه ترین و والا ترین اعمال حیاتی هستند . بهمین سبب در پایان این سخن بجاست بگوئیم :

دروود پرشور و افتخار جلویده همه شهیدان حزب و نهضت رهائی بخش ایران که در راه عدالت و حقیقت اجتماعی ، زندگی ، این گرانبهارترین سرمایه را نثار کردند !

سخنرانی رفیق احسان طبری در جاسه یادبود دکتر تومی ارانی
بمناسبت سی امین سال شهادت (بهمن ۱۳۴۸)

ارانی شعله ای جاوید

در ۱۴ بهمن ۱۳۱۸ قاجار سوزان ارانی ، دانشور ملرکیست ، انقلابی جانبلز و میهن پرست پرشور در سیاه چالی که واضعین «قانون سیاه» برای نبدوی آزادیخواهتن ایجاد کرده بودند ، از تپش باز ایستاد .

تمی ارانی در سال ۱۲۸۱ در خانواده یك كارمند مالیه در تبریز بدنیا آمد . از پنج سالگی بعلت تغییر محل مأوویت پدرش متیم تهران شد ، در سال ۱۲۹۹ تحصیلات متوسطه خود را در دارالفنون به پایان رساند .

سالهای جوانی ارانی مصادف با رویداد هلی بزرگ در جهان و ایران بود . نخستین جنگ جهانی و نبرد آشکار و پنهان امپریالیست هلی متخاصم در سر زمین ایران ، اشغال نهائی کشور بوسیله نیرو هلی نظامی امپریالیسم انگلستان در سال ۱۲۹۷ و سرانجام تحمیل قرارداد ننگین سال ۱۲۹۸ که ایران را به مستعمره انگلستان مبدل ساخت ، کودتای سید ضیاءالدین - رضاخان در سال ۱۲۹۹ ، افزایش روزافزون قدرت مطلقه رضاخان تثبیت نهائی دیکتاتوری فردی او در سال ۱۳۰۴ ، همگی از نفوذ بیش از پیش امپریالیسم گسترش هرچه بیشتر دامنه استبداد در ایران حکایت میکرد .

این سالها در عین حال دوران فزج جنبش خند امپریالیستی و دمکراتیک در ایران بود . در نتیجه تشدید تضادهای داخلی و تحت تأثیر انقلاب کبیر روسیالیستی اکتبر جنبش انقلابی در ایران گسترش مییافت . قیام آذربایجان در سال ۱۲۹۹ به سرکردگی شیخ محمد خیابانی ، اعلام جکومت جمهوری در گیلان و تشکیل دولت انقلابی موقت بریاست کوپتان خلق ، قیام کلنل محمدتقی خان در خراسان در سال ۱۳۰۱ و سپس قیام لاهوتی در آذربایجان فزوه این جنبش بود . اگرچه تمام این قیامها با شکست روبرو شدند ، ولی در عین حال نشان دادند که مردم ایران در برابر دستانس امپریالیسم و استبداد تسلیم نمیشوند .

دکتر ارانی فرزندان این دوران پرتلاطم تاریخ ایران بود و این حوادث بی شک در شیوه فکر جهان بینی و مسیر زندگی او تأثیر عمیق باقی گذاشتند . شرکت فعال تمی ارانی در سن ۱۷ سالگی در تظاهراتی که تحت تأثیر این حوادث از طرف دانشجویان تهران به عمل میآمد ، حاکی از این امر است .

تقی ارانی در سال ۱۳۰۱ برای ادامه تحصیل به آلمان رفت و در رشته شیمی به تحصیل پرداخت. دوران اقامت هشت ساله ارانی در آلمان دوران فعالیت سلیسی و انقلابی فردی است که در راه جهان بینی علمی ملرکسیستی گام نهاده است. در این سالها جنبش کارگری در آلمان در حال پیشرفت بود. ارانی که تضادهای جامعه فئودالی و نیمه مستعمره ایران را بچشم دیده و شاهد پیکار هلی خونین نلرجم مردم ایران بود، بزودی تحت تأثیر جنبش انقلابی طبقه کارگر و افکار ملرکسیستی قرار گرفت. ارتباط ارانی با محفل دانشجو-پان کمونیست ایران در آلمان که تحت رهبری سلطان زاده، عضو کمیته مرکزی حزب کمونیست ایران بوجود آمده بود ارانی را وارد فعالیت عملی انقلابی ساخت. ارانی در کار اداره و نویسندگی، پیکار و «بیروق انقلاب» که در آلمان انتشار مییافتند و نیز در فعالیت سازمان غیر علنی مبارزه با استبداد رمناشاه شرکت فعال داشت.

ارانی در آلمان به فراگرفتن آنلر کلاسیک هلی ملرکسیسم و بررسی مطبوعات ملرکسیستی پرداخت و در نتیجه مطالعات خود در رشته هلی مختلف علوم دقیقه روانشناسی، علوم تربیتی، ادبیات و غیره دانشمندی ژرف بین و ملرکسیستی نوجوانب از کار درآمد. نظریات اجتماعی و عقاید سلیسی ارانی در آلمان شکل گرفت. بدینسان ارانی با مجهز شدن به جهان بینی ملرکسیستی و با اندوختن تجربی در زمینه هلی سازمانی و تبلیغاتی با عزمی راسخ در سال ۱۳۰۹ به ایران بلزگشت.

بزرگترین خدمت ارانی در ایران بنیادگذاری مجله «دنیاه» در آغاز سال ۱۳۱۱ بود. مجله «دنیاه» با طرح مسائل فلسفی و علمی و اجتماعی برای نخستین بار به تبلیغ منظم ملرکسیسم در ایران پرداخت. نفوذ این مجله در میان روشنفکران و دانشجویان و بخصوص محتوی انقلابی مقالات آن، گرچه با زبان مستور نوشته میشد، هیت حاکمه را دچار وحشت ساخت. در سال ۱۳۱۴، پس از انتشار ۱۲ شماره از انتشار بهی آن جلوگیری بعمل آمد. ولی «دنیاه» با همین شماره هلی معلود توانست چه در دوران انتشار خود و چه در دوران اختلالی مجدد جنبش انقلابی در ایران، در پرورش ایدئولوژیک جوانان ایرانی نقش بزرگ ایفاء نماید. در سال ۱۳۱۳ گروههای مختلفی از کمونیستهای ایران با تشکیل پان مرکز رهبری در تهران، برای احیاء حزب کمونیست ایران اقدام بعمل آوردند. دکتر ارانی یکی از اعضا سه گانه این مرکز رهبری بود. کار میان دانشجویان و جوانان روشنفکر به ارانی محول گردید. ارانی در جریان تدریس و ضمن ملاقاتهای خود با محصلین و دانشجویان علامه آنلر را بسوی خود جلب میکرد، مستعدترین آنان را در صفوف سازمان متشکل میساخت و به فعالیت در میان سایر دانش آموزان و دانشجویان سوق میداد. در مدت فعالیت ارانی در میان دانشجویان اعتصاب هلی متعددی در دانشکده هلی تهران انجام گرفت که برخی از آنها با کامیابی توأم بود.

متأسفانه دوران فعالیت سلیسی و انقلابی ارانی در ایران بس کوتاه بود. در اوایل سال ۱۳۱۶ شهربانی با استفاده از منصب برخی افراد، ارانی وعده زیادی از یاران او را دستگیر

کرد. و سازمان جدید کمونیستی ایران را متلاشی ساخت
جریان دادرسی ارانی و یارانش نشان داد که اراده انقلابیون واقعی را با شکنجه و
زندانی نمیتوان درهم شکست. ارانی در دادگاه بجای دفاع شخصی به تشریح عقاید اجتماعی
خود و یارانش پرداخت. باطل بودن قوانین، حافظ منافع اقلیت، آلت دست بودن و بی
اعتباری قوه مقننه، خودکامگی و فساد قوه مجریه و زبونی و بی شخصیتی قوه قضائیه را با
صراحتی کوبنده و شجاعتی کم نظیر نشان داد.
ارانی از عواقب این افشاگری بخوبی آگاه بود. او میدانست که قربانی قانون نا
مقدس خواهد شد که جلادانی چون مختاری و پزشک احمدی ننگ پلستاری آنرا بنوش
میکشند. سرسختی و پایداری ارانی خشم درخیمان را چنان برانگیخته بود که فقط با آلودن
دستان خود به جنایت تازه میتوانستند آتش این کینه حیوانی را فروشانند و سرانجام این
جنایت بزرگ انجام گرفت.

مسعود اخگر - روزنامه مردم - شماره ۵۶ - بهمن ۱۳۴۸

متن دفاع تاریخی

دکتر تقی ارانی

در دادگاه پنجاه و سه نفر

(از روی نسخه ای که اولین بار در بهمن ۱۳۲۴)
(در تهران بچاپ رسید)

قبلا اهمیت تاریخی این محکمه را تذکر می‌دهم .

برای اولین بار است که یکدسته پنجاه و چند نفری از منور افکار و کارگر بسواد ایران ، یعنی افرادی که با چراغ در این محیط تلریک باید جستجو شوند ، در محکمه جنائی ، یعنی محلی که دزدان مسلح و آطاع الطریق و قاتلها در این جا محاکمه میشوند ، بعنوان داشتن يك عقیده اجتماعی به پیشگاه توه قضائی دعوت شده‌اند .

اهمیت آن بدلی است که مانند تمام محاکمات اخیر (۱) چشم و گوش دنیا متوجه آنست . بنا براین سعی بفرمائید که رفتار شما در این محاکمه دنیا پسند باشد و تصور نکند که با صدور رأی و گزارش آن به مقامات مافوق (۲) این محکمه تباه میشود . نه . آن ادعا نامه ، این دفاع و آن رأی هر سه تاریخی می‌باشد و مانند تمام آثار محاکمات

قرن هیجدهم فرانسه ، محاکمه معروف کلنی ، محاکمه بیست و شش نفر و پنجاه و سه نفر

همیشه در صفحات تاریخ ایران باقی خواهد ماند

وظیفه من در اینجا مهمتر از آنست که بدفاع شخص خود بپردازم . من وظیفه عالی

و وجدانی دفاع جمعی را اخلاقاً برعهده دارم . اگر چه اینجا ظاهراً محکمه جنائی است ولی

باضاً علاوه برجمله درس ، يك میدان مبارزه اجتماعی است که سه طرف (یعنی يك مدعی و يك مدعی علیه و يك قاضی بیطرف) نداشته بلکه فقط دارای دو طرف است که دريك طرف آن قاضی و مدعی نواتی با هم و در طرف دیگر آن ما هر يك منافع منافع يك دسته مخصوص می‌باشیم . کدام ماحق داریم تاریخ‌نشان خواهد داد ! من همتاقتلر که می‌ترسم این وظیفه اخلاقی خود را ناقص انجام دهم ؛ بیم ندارم از اینکه حقایق را کما هو حقه بگویم . شما هم از فشار نترسید ، وای بترسید از اینکه مخالف وجدان خود رأی دهید ، فقط از فشار وجدان و قدرت ملت که متوجه این گوشه است هراسان باشید .

محتویات محکمه امروز نالذتر از آنست که داخل این دیوارها محصور بماند ، بلکه

آنها را شکافه بدنیا خواهد رسید . پس شما را دعوت میکنیم که دیوار هلی این محکمه

تنگ را شکافه از این محیط کوچک خلع شده و با نظر بس عمیقتر و بیسط تری از بالا

(۱) مقصود محاکمه حریق ریشتاک در آلمان و محاکمه را گوش و ولرانش در مجلستان است .

(۲) چون معمولاً رأی محاکم در شهر بانی صادر میشد لذا دکتر ارانی از گزارش بمافوق ، صحبت میکند .

به تضایب نگاه کنید . پس مقتضی است اولاً بقوه مقننه و یا مقامی که مجازات را تعیین میکند ، ثانیاً به پرونده‌ها و قوه مجریه ، ثالثاً بقوه قضائی یعنی خودتان ، رابعاً به متهمین یعنی ما که قوه ملی هستیم توجه کنید .

۱ - قانون و قوه مجریه

در هر علم ، همیشه و قبل از بحث ، بایستی ابتدا ملرج و اسباب اندازه گیری را مورد دقت قرار داد تا اینکه هویت و درجه دقت اسباب بلسا آمده میزان و درجه صحت نتیجه سنجش معلوم شود . مثلاً بایستی معلوم گردد که فلان ترازوی حساس یا مانومتر یا میکرومتر تا چند هزارم واحد میلی را میتواند تعیین کند ، آنوقت میتوان این اسبابها را با اطمینان بیشتر بکار برد .

توانین ملرج های محاکمه‌اند بایستی آنها را در هم شکسته منظر واقعی آنها را بیرون آورد . قاضی نباید مانند یک ماشین جامد قانون جامدی را بر امری بطور ساده تطبیق کند ، بلکه بایستی آن امر و آن قانون را در حال حرکت و تکامل فهمیده قضیه را بسنجد و گرنه بایکدستگاه جامد مکانیک فرمی نخواهد داشت و خصوصیات بشری خود را از دست خواهد داد . ما میخواهیم در این موضوع به محکمه کمک کنیم .

حق که بمجرد پیدایش بشر و اجتماع وی بوجود می‌آید عبرت است از مجموع اختیارات یک نفر یا یک فرد قانونی . حق یک فرد در مقابل افراد دیگر مفهوم وظیفه را بوجود می‌آورد . عدالت و حقانیت واقعی عبرت از حفظ آن حقوق و وظایف است که بر حسب ساختمان و تکامل طبیعی و منطقی فرد و جامعه بایستی بدانها تعلق گیرد . اصلی ترین و اولی ترین آنها عبرت است از حق حیات و آزادی یعنی حقوق و وظایف متلوبه نسبی افراد در مقابل رنج تولید و استفاده از مصرف و انتظام امر تولید و مصرف . بنا بر این عدالت واقعی در حفظ آزادی این حقوق و وظایف میباشد .

متفکرین بزرگ مانند ارسطو به تضمین این حقوق بوسیله قیامها و اعتراضات شدید فتوی میکنند . توانین عبرت از فورمولهای متبلور متجربی است که طبقه واضع آنها ادعا دارد که بمذات واقعی در قالب آن توانین صورت عملی داده است . چون جامعه همواره در حرکت و طبقات حاکمه و ایدئولوژی آنها در ادوار تاریخی در تغییر است ؛ پس توانین نیز که محصول فکر و حافظ منافع آن طبقات است و قوه قضائی که ماشین اجرا و اعمال آن ملرج هست ، در جریان دائمی میباشد .

بنا بر این توانین مانند جابه‌لی رنگرنگ گاه تیره و گاه شفاف دور نور ثابت عدالت

واقعی را فرا گرفته است. آیا ممکن است قوانینی که بدست اقلیت وضع شده است شفاف و حاکی عدالت باشد؟ چه چیز ضمانت میکند که اقلیت واضع قانون علی رغم طبع و مشی و منافع خود بفکر منافع توده باشد؟ تاریخ یراز این قوانین تیره و تار است. قوه قضائی و مدراج‌های آن یعنی قوانین تابع طبقه حاکمه و تکامل ادوار تاریخی است.

چه صحنه‌های جنایت و قوانین جابرانه که بنام عدالت مرتزق بشر ظاهر و منسوخ گردیده؛ در یونان قدیم بنام همین قوانین تیره و مفتضح جلم شوکران بدست سقراط؛ در صحنه‌های طعمه و وحوش گرسنه شد. در قرون وسطی بنام لحنا و مسیح از طرف ادارات «انیکزینیون» زبان‌ها بریده شد؛ توده‌ها از افراد بشر زنده زنده با آتش انبلاختندند در قرون وسطی محاکمه بین ارباب و رعیت و جنگ تن بدن بود که در آن خان سواره و با سلاح و رعیت پیاده و بدون سلاح در مقابل هم قرار میگرفتند. پس از ختم آن صحنه فجعی نقش آن رعیت بمنزله محکوم از جمله محاکمه بیرون کشیده میشد. در دوره تجدید (رنسانس) پیشوایان سعادت بشر مانند «بیوردا نوبرونو» و غیره بسوختن در آتش و زبان بریدگی محکوم شدند. گالیله اگر زانو بر زمین نمی‌زد و بانگشت پادشاهی را برش پاپ نمی‌خنداند نیز هر آتش می‌سوخت.

آیا قوانین جبار امروز و شهربانی‌های طبقات ممتاز با آن قوانین و تعصبات ادوار قبل تفاوتی دارند؟ نه دنیا به آخر نرسیده و تاریخ هم نیلستاده است و همین الفتضاحات است که بدست قوای قضائی طبقات ممتاز تکرار میشود تا آنکه دوره وضع قوانین مطابق عدالت واقعی و نفع توده بشر برسد.

هر قدر که این محکمه و لاسهای رنگارنگ شما بنظر تن مقدس می‌آید، قانون اعدام سقراط و تعصبات مذهبی کاتولیکی هم بنظر شما مقدس بود. این جلسه هم مانند آن جلسات مضحک و فجیع روزی موضوع برای صحنه نمایشات خواهد شد. قوه محرک و تغییر قوانین بعدی بزرگ است که بزرگترین تعصبات هم نمیتواند مانع آن تغییر بشود. کافی است به تغییر قوانین شرعی و عرفی در محاکم ایران با وجود این همه تعصبات توجه کنیم. پس قانون مقدس نیست. فقط آن قانون مقدس است که حافظ منافع توده باشد.

جدیت کنید با نظر وسیع و وجدان پاک حکمیت نمائید تا کارتان روزی مضحک و نسل‌آینده نشود.

حالا به قانونی که در این جلسه مطرح است توجه نمائید. هر گاه اقتصاد که پایه جامعه است و قوانین اجتماعی بمرحله ای برسد که نتواند باقی بماند بوسیله انقلاب تحول می‌یابد. محصولات انقلاب که جریان طبیعی تاریخی آنها را ایجاد کرده حقانیت دارد. قانون اساسی فعلی ایران محصول یک انقلاب خونین این ملت است که برای تحصیل آن در هر گوشه از خون جوانان وطن لاله دمیده بود. هزاران نفوس جهت تحصیل این چند ماده قانون

فرمانی شد. این انقلاب برخلاف مشهور بدست اجانب صورت نگرفت بلکه اجانب از آن استفاده نمودند.

هنوز آن انقلاب ناقص و محصول آن نیز از نظر عدالت ناقص بود، زیرا اصول آن قانون از تئوری فکر، مونتسکیو، ولتر، روسو، به قوانین فرانسه و از آنجا به قوانین ملل دیگر و از جمله ایران بوجود آمده است.

تلوه ولتر راجع به این قوانین مشروطه مینوسد: این قانون نظیر همان زنگی است که موشها به گربه بستند، یعنی استبداد را از میان برده فقط افساد ظلم را قبلا اطلاع میدهد.

واضح میشود که قانون اساسی هنوز از نظر عدالت خیلی ناقص و بهمان ترتیب که تحصیل شده، باید کامل گردد. اما خدمت بزرگی که همین قانون ناقص به ایران نموده (و باید اتلا تا موافق رسیدن وسائل پیشرفت سیر قهرائی نکند) همان روح طرفداری از آزادی عقاید و تجربه قوانین کشور به سه توه متنه، مجریه و قضائیه است. قانون این حقوق و آزادی و حق ملی را گرانبهترین سرمایه ملت میدانند که در حقیقت شخص مقام و بزرگی يك ملت نیز میباشد.

ملت ایران اصل ۲۰ و ۲۱ قانون اساسی را دایر به آزادی مطبوعات و انجمن ها و عقاید برای حفظ شئون خود با خون خریده است. مجلس شورا هیچوقت جرأت نداشته است بر خلاف وظایف و شرافت خود قانونی مخالف روح این اصل وضع نموده از حقوقی که بوی داده شده است، علی رقم اکثریت، بنام اقلیت سوء استفاده کند.

ممکن است قاضی ایراد کند که مطابق اصل تفکیک قوا، ما وارد موضوع قانون نمیشویم و وظیفه ما اجراء قوانین توه متنه است. ما میپرسیم: آیا این قانون اساسی مقلسی که قوا را از هم تفکیک کرده و شما را با سوگند شرافت ملزم باجرائی قوانین نموده، شرایط مجلس متنتین را نیز تعیین کرده است یا نه؟ آیا شما هر کس، هر قانونی داد بدون توجه به طرز تصویب، آنرا مطابق اصل تفکیک اجراء میکنید؟

مجلس شورا سال ۱۳۱۰ این جرأت را کرده ماده ۶۰ قانون مجازات عمومی سابق را که مجلس ملی برای حفظ انتظام کشور در مقابل شورش ها وضع کرده بودند تفسیر داد: آزادی عقاید را رسماً تدغن نموده توهین کمرشکنی بر ملت ایران وارد آورد. هر قدر در هویت آن مجلس و تشریفات قانونی مجلس آن و منافاتی که قانون مزبور با روح قانون اساسی دارد و سوء استفاده ای که مجلس از حق خود بدون توجه به احکامات عمومی نموده است، بیشتر دقت کنیم، این قانون مفتضحتر و کثیف تر در نظر ما جلوه میکند. بهمین جهت ما آنرا بیادگلو محکمه تلریخی امروز، قانون سیاه، مینامیم و برای حفظ شرافت ملت ایران نفرت شدید خود را نسبت به آن ابراز میداریم.

اگر چه آن قانون اصولاً برای تدغن کردن فکر کمونیسم وضع شده است در عین حال بجهت تکمیل عمل مفتضح خود تمل عقاید را تدغن نموده یعنی مطابق آن میتوان

تمام عقاید را (اعم از سوسیالیستی و دموکرات و غیره) تعقیب کرد .

انصاف بنمید ! آیا غرض قانون اساسی از آزادی عقاید همین تدغن کردن کلیه عقاید بوده و آن خونها برای همین ظلم امروز ریخته شده است ؟

البته از آن مجلس هم بیش از این توقع نبود ولی محکمه ای که قانون مزبور را سی خواهد بکار برد باید در ظاهر و باطن آن نیز دقت کند یعنی بهر دو طرف مدال باید تملش کرد نه فقط به یکطرف آن . از حیث ظاهر بایستی تشریفات تصویب قانون مورد

دقت قرار گیرد . همین دقت کافی است که ملتی و غیر معتبر بودن آنرا بشما نشان دهد . از حیث باطن به محتویات آن قانون بایستی توجه نمود . بجهت این امر بایستی به مالکی

که سر مشق سلطنت مشروطه میباشند مثل انگلستان و غیره رجوع نمود . آیا در انگلیس تمام عقاید آزاد نیست ؟ تمام عقاید در مجلس شورا نمایندگانی که از کلیه حقایق و امتیازات نمایندگی برخوردار میباشند ندارند ؟ این قانون اساسی و آزادی عقاید با آن قانون سیاه حکایت کومه و ریش یهن نیست ؟

چه عواملی باعث شد که در سال ۱۳۱۰ چنین قانون شوم ملت ایران را تشکیل کنند ؟ واضح است در اینجا ذکر نمیشود . همینقدر باید فهمید ' هر قدر تمدن يك ملت عالی تر است تحدید عقاید در آن کمتر است . مثلا در ممالک درجه اول مانند امریکا و انگلیس فرانسه و سوئیس و غیره (که سر مشق تمدن امروز میباشند) افکار عمومی را خفه نمیکنند ، وای تر مستعمرات (مانند فلسطین و هند و غیره) بموجب درجه تمدن ، افکار و عقاید بترتیب با جبهلی یکسال و سه سال و غیره تعقیب میشود . در تبت هر کس بتهای محلی را نپرستد محکوم به اعدام است . هر قدر درجه تمدن پست تر است میزان حبس نیز بیشتر میشود . از اینجهت است که بایستی برای عواملی که این سنگ توحش را با قانون دهسال مجازات برای ملت ایجاد کرده است جنبه ارتجاعی شدید قائل شد .

انصاف بنمید ! آیا اشخاصی که قانون سیاه را وضع کرده اند صلاحیت این کار را داشته و یا راجع به افکاری که تدغن کرده اند کوچکترین رساله ای هم مطالعه نموده اند ؟ بطور یقین نه ، و الا مرتکب این جنایت نمیشدند .

من بدون اینکه بخواهم از عقیده مخصوص طرفداری کنم میخواهم با کمال انصاف بنام آزادی عقاید نکات ذیل را تذکر دهم : چطور میتوان عقایدی را تدغن کرد که ریشه علمی آن با آغاز جامعه بشر شروع شده . در جمیع شعب فردی و اجتماعی از روی اصول و به هلی کاملا علمی و منطقی اظهار نظر مینماید ؟ هیچ عقیده اجتماعی و مذهبی در تاریخ بشر وجود ندارد که د مدت کوتاه حیات خود باندازه سوسیالیسم و کمونیسم راجع به آن کتاب تألیف و باین کثرت انتشار یافته باشد و این نشریات از مشکلترین موضوعات متافیزیک و منطقی گرفته تا عامی ترین و تازه ترین مطالب زندگی را در دهر من انتقاد و بررسی قرار میدهد . چطور میتوان بدون مطالعه کوچکترین ورق از این کتابخانه ها ، داشتن یک عقیده

یا با یک قانون ارتجاعی قدغن کرد ؟

واقعاً شرم آور است ! تمام پرونده‌های متهمین این دسته پر است از سؤالاتی که « آیا شما فلان کتاب را خوانده یا ترجمه کرده یا امانت داده یا فلان بحث علمی را کرده‌اید یا نه ؟ » اگر کشوری فقط از خرس و سیمون و دود و فام هم مسکون باشد ، این اعمال را بر فرض

مسلم بودن برای احدی جرم نمی‌شمرند . فراموش نکنید ، همانطور که مجله « دنیا » توضیح داده است ، شما مجبورید در جزئیات زندگی خود تمدن غرب را تقلید کنید ؛ لباسی که امروز پوشیده‌اید ، طرز غذا خوردن ، منزلاتن ، توانین و اصول معاکماتن ، اسلماً تقلید از تمدن غرب است . پس چرا در این مورد این قدر انحراف پیدا شده است ؟ مگر انگلیس سلطنت مشروطه نداشت ؟ مگر صریحاً طرفداری خود را از اصول دمکراسی و کشورهای دموکرات در این روزها بدینا اعلان نکرده ؟ چرا در این مورد از کشورهایی که در دنباله تمدن غرب قرار گرفته دچار ارتجاع موقت شده‌اند (۱) تقلید میشود ؟ اگر این عمل سرمشق باشد ، پس دوست بعضی از توانین هم از بربرهای المرقلی سرکزی تقلید شود !

در موقعیکه در ممالک متلن ، جایزه نوبل ، رابلس حفظ صلح عمومی دنیا به یک نفر « استیسکی (۲) » که نماینده این افکار بود میدهند . ننگ آور نیست که در این کنج خلوت

همان افکار بنفوان اللام بر علیه انیت با مجازات ده سال حبس تعقیب شود ؟ مخالفت با موازین اخلاقی و نوامیس مقدسه بشر ، بقلمی صورت و قیج بخود گرفته است که عقیده‌ای که از آزادی و صلح و جلوگیری از فقر و فساد و فحشاء و خونریزی محبت میکند با مجازات ده سال حبس تعقیب میشود . چقدر برای یک جامعه ننکین است که طرفداری رنجبران و حفظ حقوق آنان در

آن اینقدر سخت مجازات میشود !

چرا اینقدر از رنجبران می‌ترسید ؟ چقدر زننده است که مأمورین شهربانی تا چشمشان بورتقلمی که گاه رنجبر دارد بیافتد با سر و کله هجوم می‌آورند ، جن از بسم الله بانلازه شهربانی تهران از رنجبر نمی‌ترسد . مگر رنجبر تمام جزئیات حیات شما را تأمین نمیکند ؟ مگر اکثریت ملت ایران بنسبت نه دم رنجبر نیست ؟ مگر مخالفت با رنجبر مخالفت با همان مشروطه و دموکراسی نیست ؟ پس چرا تمام قوه شهربانی صرف تعقیب طرفداران رنجبر است ؟

این نوع تعقیب و معاکمه واضح میکند شما نه فقط با توده مخالفین بلکه نیز از آن سخت هراسانید . این تعقیب شدید غیر ترس و لرز علت دیگری نمیتواند داشته باشد .

(۱) اشله دکتور ارانی به آلمان هیتلری است .

(۲) کارل استیسکی نویسنده کمونیست آلمانی که بمناسبت آنلر برجسته اش بدریافت جایزه صلح نوبل توفیق یافت . جلاخان هیتلری او را سر بریدند .

باین ترتیب شما اقرار تلویحی بقلرت توده میکنید . پس شما را به عاقبت وخیم این طرز عمل خودتان متوجه میسازیم .

نقط از همین يك فقره محاکمه فعلی وعاطل گذاشتن عدلهای که ماهیانه مقررزبادی کار مفید اجتماعی تحویل جامعه میداده است فرمادت جیس گذشته درحدود يك میلیون تومان ضرر مستقیم به جامعه ایرانی رسیده است . این ضرر و نظائر آن نتیجه همان جنایتی است که روزی مجلس شورا مرتکب شده قانون سیاه را تصویب نموده تا ببینیم مطابق رأی محکمه امروز شما تا چه درجه میخواستید شریک جرم آن بشوید !

تقاضای اول ما امروز اینست که دیوان تمیز بنام عدالت و بنام حفظ شرافت ملت ایران مخالفت قانون سیاه را با روح و اصول قانون اساسی و با آزادی ملت و عقاید بهمجلس شورا تذکر داده الغاء آنها جراً بخواهد و تا این حق کسب نشده توانیش که واجد شرایط معینه قانون اساسی نیستند اجرا نشوند .

۲ - پرونده ها و قوه مجریه

حال که خصومیت قانون سیاه معلوم شد به پرونده هائیکه محکمه میخواستد قانون را بر آنها تطبیق کند توجه مینمائیم: سه عامل عمده کاملاً غیر قضائی که توه قضائی یعنی شمول همچنین ما را ملعبه خود قرار داده امروز باین طرز میرقصاند ، باعث تشکیل این پرونده ها گردیده است . آن سه عامل عبارتند از : اولا سیلت داخلی ، بجهت ترساندن توده از آزادی افکار و عقاید . ثانیاً سیلت خارجی برای انتظام بعضی روابط سیاسی . ثالثاً عامل اداری یعنی شهوت نوق اعاده شهربانی تهران برای تظنهر و خود نمائی و جلب توجه مافوق ها برای استفاده از دوام موقعیت و ارتقاء رتبه و غیره .

آیلترم آوردنخواهد بود که شما وجدان قضائی خود را ملعبه این شطرنج بازیها قرار دهید ؟ طرز تشکیل این پرونده که نمونه ای از کلیه عملیات شهربانی و مظهر قوه مجریه است بشرح ذیل بوده است : قبل از توضیح متذکر میشوم که کلیه آنچه که در اینجا بعنوان جنایت نسبت داده میشود با اسناد و مدارک است و با این شرح آلفی داستاز و محکمه را ملزم به تعقیب مرتکبین جرایم مینمایم که خود داری از آن خیانت به وجدان و اخلاق قضائی و مخالف قوانین و مقررات است . از این حیث این دفاع حکم حمله و عرض حال را دارد که قوه قضائی موظف است بدان ترتیب اثر بدهد .

در اواخر سال ۱۳۱۵ شهربانی شخص مظنون به قاچاق را دستگیر مینماید . از خصوصیات این شخص اینکه خود را مند کمونیست معرفی میکند و اداره سیاسی و داستاز گفته هلی او را

بنوان راست سندیت می‌دهند. این شخص برای خلاصی خود يك سلسله آشنائی‌های معمولی خود را تبدیل شده صورت داده بنوان يك جریان سیاسی شهربانی تحویل میدهد. این قبیل مدارک را که نظائر آن زیاد پیش خواهد آمد، ملحق مبدل به کذب، مینمایم.

شخص مزبور مدتی مسافرت‌های قلچاق خود را کتمان میکند و اصرار مینماید که حتماً او را بمرکز بیابان تا جلیات خود را آب و تاب داده در مرکز شغل جلوس پلیسی گرفته ضمناً خود را غلام کند. پس از رسیدن ابتدا یک نفر را متهم به جلوس میکند. بطلان این تهمت او بقرری واضح بود که حتی شهربانی حریص هم مجبوراً از آن صرف نظر مینماید. بعد چنانکه خود در پرونده خود ذکر کرده است عمداً برای اینکه اظهار خدمت‌گذاری کرده باشد عده‌ای را بنوان مخالف اسم برده و شهربانی آنها را دستگیر مینماید. البته تمام و تأخر این مطالب با آنچه که پرونده‌ها نشان میدهد فرق دارد زیرا در پرونده‌ها 'شهربانی جدید کرده خود را کاشف يك قضیه بزرگ جاوه دهد.

شهربانی تحت تأثیر عوامل سه گانه سابق الذکر عده کثیری را بدون مدرک دستگیر میکند که مهم جزء آنها می‌باشند. با آن تفسه‌هایی که شخص مزبور داده، اگر عوامل مزبور مؤثر نبود، چرا شهربانی ما را تحت دقت تفرار نداد که اسناد صحیح بدست آورده مرتکب آلتدر جنایت و قتل و شکنجه و تخلف قانون نشود.

روزدوشنبه بیستم اردیبهشت ۱۳۱۶ در جزو دستگیر شدگان شخصی را شهربانی تهدید به اعدام میکند و این تهدید، بواسطه وجود يك پرونده و سابقه‌ای راجع به مثل الیه در مدارس ارتش، مؤثر واقع میشود. مثل الیه مجبور میشود تمام فائزیه‌ها و اسلحه‌های تلذین شده را که شهربانی خود موجد و باننده آن بوده است تصدیق کرده و از خود شاخ و برگ جعلی برای آن ترتیب دهد. صدقه‌های کذب شده در این پرونده زیاد است. روز سه‌شنبه ۲۱ اردیبهشت تمام دستگیریه‌ها بعمل آمده و در لرقه، جعلی که ساختمان آن در روی میز اناره سیاسی انجام میگرفت بهمه تحمیل شد. در اینجا به عبارتی که در ادعا نامه است و کشف فرقه را به تحریرات من نسبت داده توجه مخصوص مینمایم. این عبارت فقط يك اشتباه یا جعل

معمولی نبوده يك شاهکار پلیسی است که بدست دادستان صورت گرفته است.

پرونده‌ها نشان میدهد که تحریرات من مختصری از ۲۱ و اصولاً از ۲۳ اردیبهشت شروع میشود. در این تاریخ جعل شهربانی تکمیل شده همه دستگیر شده بودند. تحقیق این کذب کثیف را که لطمه به حیثیت من است میخواهم و آن خود دلیل کذب ادعا نامه است. بدین منوال در تاریخ مزبور اختراع و سرخاب و سفیداب يك فرقه عظیم خیالی از طرف شهربانی تکمیل میشود. چون تنها چیزی که ممکن بود ایجاد هراس کند وجود يك فرقه اشتراکی است، بنا بر این به آن تشکیلات جعلی هم همین نسبت داده شده. از روز بعد دستگیری‌های جدید شروع و از آن بیمد این فرقه خیالی که در آن رل منشی گری و مبلنی آنها برای من قائل شده بودند بهمه تحمیل میشود برای بزرگ کردن موضوع

بواسطه خصوصیات شخصی بمن توجه خاصی نموده ، دو روز بعد به اذارات وسوابق تحصیلی من مراجعه نموده ، روز دیگر باوراق من رسیدگی کرده مزاحم اشخاصی که در مراسلات من نامبرده شده بودند شده به تکمیل اختراع خود پرداختند . اگر به پرونده‌های شهربانی من مراجعه کنید خواهید دید که با وجود آنهمه فشار ، من زیر بار آن تحمیل نرفته فقط برای خلاصی از فشار ، مطالعه فلان کتاب یا رساله را بخود نسبت داده‌ام تا از فشار خلاص شوم ، چه میدانستم اگر روزی پرونده‌ها بیک محکمه مراجعه شود (موضوعی که آتموآج بواسطه وجود بلا تکلیف‌های ده ساله ابداً حلش زده نمیشد) یک کاضی بشرف مطالعه و بحث مطالب را نمیتواند جرم حساب کند . همین مقلوبت من خود بهترین دلیل جعلی بودن تشکیلات ادعائی است . بعلاوه دلائل ذیل ادعائی بودن افتراهای شهربانی را واضح مینماید : راجع به صحت تمام تلریخها که ذکر میشود به پرونده‌ها رجوع شود .

- گرفتاری عده‌ای بیگناه بعنوان اینکه پانزده سال قبل عضوانجمن علمی موسوم به فرهنگ بوده‌اند . بدون صرف وقت فقط تذکر می‌دهم این عضویت جرم نبوده اگر جرم هم باشد شمول مرور زمانی است . امروز هم پارک بدایت وشهربانی پرونده‌های آن بدبخت‌ها رامانند توپ فوتبالی طرف هم پرتاب و برای استخلاص آن بی‌تقصیرا تصصیرا بگردن هم میاننازند. آیا جز عوامل سه گانه مزبور چیز دیگری ممکن است علت این غلط انگیزی مفضح باشد ؟

☆ - گرفتاری عده‌ای کثیر بدون هیچ‌ملک قانع کننده ، که خودتان هم امروز مجبور بتصدیق آن خواهید شد . این بیچاره‌ها یکسال ونیم است بدبخت شده‌اند . چند روز قبل زن

آن خیاط یا هفت بچه پیاده بزندان تصر آمده بود . بچه‌ها بهحض دیدن پدر چنان فغان برآوردند ودامن او را از پنجره برای خلاص کردنش کشیدند که دل سنگ زندانیانها هم تلب نیاروده شروع به گریه کردند . این شخص را که مأورین مربوط هم بی‌تقصیر تشخیص داده ویتسه‌هاذ استخلاصش را نموده‌اند هنوز هشت مدیره شهربانی برای تکمیل تظاهر وخودنمایی از خلاصی او خود داری کرده‌اند تا عده محبوبین زیاد باشد و خدمت آنها مهم جلوه کند .

این نوع گشاد بازی در دستگیری بیگناهان و این نوع گستاخی در مقابل قوانین کشور جز يك تمار اداری وسیلی بیش نیست که خانواده‌ها را به فلاکت انداخته ملتی را رنجانیده است .

من این موضوع را در پرونده شهربانی هم بحالت اعتراض شدید توضیح داده آنها را بوخاست امر متوجه کرده‌ام . معلوم شد که شهربانی بمیل خود مقداری از اوراق پرونده‌ها را پاره کرده است . معذالك بقیه این اوراق حاکی از این ادعا است . این عملیات شهربانی امنیت آصفی را ازملت سلب کرده هیچکس در گوشه خانه خود ازاین پابوشدوژی های تمار بازمانه که فساد اخلاق ومادی بودن مأورین هم مزید برعلت آن است آسوده نیست . دلائلی که علاوه بر دودلیل فوق ذیلا اضافه میشود ، يك سلسله عملیات خلاف قوانین

و مقررات مملکتی است که ارتکاب هر یک از آنها قانوناً جنایت است و شهرتانی با کمالات بی پروائی مرتکب آنها شده است و من مطابق شرح فوق مجازات آنها را در حدود مقررات قانون خواهانم .

☆ - دستگیری کردن افراد از طرف مأورین شهرتانی بدون اطلاع آهه قضائی و تعرض و دخول آهه فی در منازل برخلاف مقررات بوده است . مدرک این ادعا دفاتر دادخواهی است . این عمل مخالف اصول ۹ و ۱۳ متمم قانون اساسی و مفاد ماده ۷ و ۲۶۶ از قانون مجازات عمومی است ، این ارتکاب جرم هم بواسطه وجود عوامل سابق الذکر است و الا شهرتانی داعی نداشت که این خیانات و جنایات را مرتکب گردد .

☆ - دستگیری و تفتیش منازل با آن صورت نجام برخلاف ماده ۹۴ اصول محاکمات جزائی ، موقوع شب به عمل آمده است . مدرک این ادعا دفتر زندان و شهادت خود مأورین توفیق است .

☆ - حبس کردن شهرتانی و قبول گرفتن زندانیان بملول دستور دادستان و یا مراجع دیگر قضائی ، اخفاء نامه ها ، نرساندن نامه های مابداستلن برخلاف مواد ۱۲۳ و ۱۲۴ اصول محاکمات جزائی ۱۹۳ قانون مجازات عمومی است . مدرک این ادعا اخفاء ما در زندان بدون اطلاع دادستان و نامه های را که ما یکنامه های پاره شده با اطلاع شهرد در زندان .

☆ - ضبط و توقیف مراسلات پستی مخالف اصل ۲۲ متمم قانون اساسی و ماده ۹۹ اصول محاکمات جزائی و مدرک این ادعا مراسلات پستی ضبط شده در پرونده .

☆ - دزدی و وارد کردن خسارات به توان شکنجه و فشار خسارات وارده عبارتند از خساراتی که بواسطه توقیف غیر قانونی و جلوگیری بیمورد از رسیدگی به کارها وارد آمده و دیگر دزدیهای زندان مطابق صورت مخصوص که از آنجمله است دزدی غذای روز و شب من در مدت چهار ماه در حدود روزانه ده ریال که جمعاً ۱۲۰۰ ریال میشود . مدرک آن دفاتر زندان و شهادت اجزاء زندان و پاسبانان و محبوسین دیگر و نظافتچی ها . برای مثال توسط محکمه احضار شاهدرا خواستار شدم . فقره دیگر دزدی پول نقلی است که با هم من در جریان مرداد ماه ۱۳۱۶ موعیکه مرا لغت روی زمین مرطوب انداخته بودند به زندان داده شده و متصدیان دزدیده اند . مراسلات متعدد در این موضوع بلاجواب مانده است . وصول این اموال سرقت شده را از اعضاء شهرتانی خواستار است .

☆ اقدام به تحقیقات غیر قانونی بجهت انجام التراء و فراهه ، سابق الذکر برخلاف مواد ۱۸ و ۲۰ از اصول محاکمات . اگر جعل سابق الذکر را شهرتانی در نظر نداشت چه داعی داشت که با ارتکاب جنایات مشروحه و برخلاف مواد سابق به تحقیقات غیر قانونی اقدام نماید .

☆ - ابراز توحش و بربریت بی نظیر در تحقیقات غیر قانونی مذکور بر خلاف مواد

۳۱ و ۱۳۶ قانون مجازات . توحش های مزبور به تمار ذیل است :

(الف) شکنجه های بدنی : بعده زیادی از ما شکنجه جسمی وارد کرده اند . این عمل در شهرتانی برای عموم مخصوصاً برای متهم سیاسی وجود دارد . برای من از همان شب اول دستگیری دستبند را در استنطاق پیش آورده بالاخره در عشر اول تیر ماه ۱۳۱۶

در اطلاق اداره سیاسی برای گرفتن اقرار منشی گری و تبلیغ و انتشار مقالاتی با امضاء جمعی احمدی که در پرونده شهربانی منتهکس است دست بند زدند. حاضرین این جلسه (که شاید فقط با تید اسم شراوات میتوان از آنها شهادت گرفت (۱)). عبارت بودند از اسفندیاری عبدخان فتوحی و خسروانی و جوانشیر که ابتدا حضور داشت و در این موقع از خجالت سرخ شده بود (۱). از آن تاریخ اداره سیاسی آن ننگ را برای خود ایجاد کرد. یک مدرک متع برای وجود این شکنجه ها آنکه استنطاقات من که ابتدا نوشته شده است از طرف من امضاء نشده و من برای چنین روزی پیش بینی کرده و در کنار آن جواب اشاره کرده ام که این اوراق باطل است. دو روز بعد همان سؤال و جواب شروع میشود و مشخصاً با این عبارت شروع کرده ام. «پس از شنیدن و اطلاع . . .» با این عبارت واضح کرده ام که آنچه که من آنروز نوشته ام نتیجه تلقینات تحمیلی بوده است. جز شکنجه علت دیگری نمیتواند این تغییر وضع ناگهانی را ایجاد نماید.

دیگر از شکنجه هلی بدنی که بمنظور گرفتن اقرار هلی لازم بکار برده و بلزهم سولق نشده اند توحش ننگین و فراموش نشدن ذیل است که جنبه تخریبی دارد و از ادله تخریبی این اوضاع ننگین بیاد گلر خواهد ماند. زیرا شهربانی و روحیه توه مجریه را تا درجه لراش و داروغه ها و میرغضب هلی تروز وسطی تنزل داده است بشرح ذیل:

مرا با تصمیم عامدانه برای کشتن بکلی عربان کرده در یک سلول مجرد مرطوب اطلاق ۲۸ دالان سوم زندان موقت که فرش پر حشرات آنرا هم جمع کرده بودند مدت چهار ماه انباشتند. چون ساوم شد که من شبها کفشلی خود را زیر سر میگنارم و ممکن است بتوانم با وجود سختی و رطوبت زمین تلمری بخوابم. آنها را هم گرفتند. رسیدن غذا و پول را هم قلعن کرده. آنرا دزدیدند. رطوبت این اطلاق بدنی است که تا کمر دیوار آن کلرچ میروید و من از این کلرچها همواره به طیب زندان ارائه داده ام و قطعاً حالا هم هست و جداً میخواهم آنجا را ماینه نموده رأی طیب قانونی را راجع بحبس سخت در زمین مرطوب و بی فرش آن بخواهند.

مدارک صحت این مدعا: دستور شهربانی بزندان عمل کردن دستور از طرف ساوم. رین زندان با شهادت شاهد ها که مطابق مراسله ۱۳۱۷ ر ۱۶۱۷ دعوت آنها از محکمه خواسته شد و شهادت کلیه زندانبهلی دالان سوم در آن تاریخ. رسیدگی باین توحش را خواهانم. مدرک دیگر این مدعا مبتلا شدن من به دو مرض یکی روماتیسم و دیگری منقب قلب است که مطابق دفاتر و گزارشهای بهمانی زندان در مدت مزبور بر من علرض شده است. قضات! میفهمید چه میگویم؟ مرض برای تمام عمر در نتیجه جنایت توه مجریه! مسئول وجدانی این جنایات کیست؟ اگر تعقیب مجرم نشود، آیا توه قضائی یعنی همه

(۱) عباس اسفندیاری و جوانشیر، فتوحی و خسروانی - نام بازجویان اداره سیاسی شهربانی که در تمام جریان بازجویی از افراد پنجاه ربه نفر و در شکنجه آنها شرکت داشته اند

شما شریک جرم این جنایات نخواهید بود ؟

نظیر این جنایات در شهربانی زیاد است . کافسی است زندانی لانه ۲۷ . فالان اول زندان . وقت را بخواهید . بیعنه هلی این شخص در نتیجه آوززان کردن سنگ در شهربانی مشهد ناقص شده است . میتوانید امر بمعاینه بدهید . قوه قضائی خوابیده و میرغضب هلی جامعه با فعالیت تمام بیدارند .

(ب) - دیگر از انواع فشار ها حملات و شکنجه هلی روحی است . شهربانی همه و مرا هم تهدید به تویف تمام اعضا خانواده نموده است .

وجود محبوس لسوان و محبوس بودن یکمده زنان بیگنه بعنوان سیسی که چند سال بلا تکلیف مانده اند و اقتدان هر نوع وجدان اجتماعی متجددین و تعصبات مذهبی متقدمین برای حفظ حیثیت نسوان دلایل قوی برای مؤثر بودن این تهدیدات بود .

تربیب یکسال بود که مرا از سلامت مادری که در بستر مرض سخت ترکش کرده بودم بعنوان فشار بی غیر گذاشتند . نظائر این فشار هلی روحی هم زیاد است . اشاعه خیر اعلام ما برای مشوش کردن روحیه خانواده ما و محرومیت در تمام مدت از ملاقات و وسیله مطالعه و مجرد نگاهداشتن مدت یکسال از آنجمله است . میخ کردن پنجره اطاق مجرد من با شهادت نجلر و طیب زندان بقصد منع ورود هوا و اعلام تخریبی نیز جزو این شکنجه ها است .

(ج) - فحش یکی از وسائل فشار و شکنجه مهم شهربانی است . باید تصدیق کرد شنیدن ناسزا برای امثال من از دستبند قپانی دشوارتر است . از جمله ناسزا هلی زیاد که به من گفتند نسبت بی وجدانی بعنوان عامل اجانب بوده است . جواب من این بود که عامل اجنبی بودن بی وجدانی است ولی باید تحقیق شود عامل اجنبی کیست ؟ استهزاء و مسخره هم میان مأمورین بی ادب خیلی معمول است .

(د) - اوضاع زندان تهران خود از شکنجه هائی است که متهم را بر ابرار غیر صحیح مجبور میکند . زندان تهران محیطی است که دیوار هلی آن مانند دیوار چین داخل زندان را از کشور و قوانین آن مجزا ساخته ، ظلم و فشار و زدی بی باکانه در داخل آن بعد اعلا است . هر روز صدای شلاق با شملره صد ها با دستور کوچکترین و کیل شنیده میشود . شهریور ماه ۱۳۱۶ معلون زندان موقت ، که یک نایب اول بود ، با چکمه لگدی بمحبوس کردی که زیر شلاق بود زده پرده گوش این محبوس ابد را باره کرد (رجوع به پیشینه غیر قانونی در تاریخ مزبور در زندان موقت) .

اگر کسی در نتیجه سالها بی تکلیفی و فشار اعلان گرسنگی کند ، بجای مدعی الموم که در ممالک متملن مرسوم است اماله بالا سر متهم حاضر میشود و برخلاف دستور - رات حفظ الصحه غنا را میرغضب وار تنقیه مینمایند . شکستن دندان و مبتلا شدن با مراض روده در نتیجه این فجایع زیاد است . گرسنگی اخیر محبوسین بلا تکلیف سیسی پس از ۸ - ۹ سال که ۹ روز دوام کرد از این قبیل است .

فجایع زیاد مانند گزارش‌های ناسازگار برای آزار آنها بمحاکم مربوطه در این زمینه بعمل آمد. از جمله یکی از آنها پس از چند سال بلا تکلیفی در اثر چنین گزارش‌های کذب با وجود اترار صریح دادرس ارتش به بی‌تقصیری ' متهم به ده سال حبس محکوم شد. مجازات کردن و دست بند زدن بی‌مترک از طرف زندان در نتیجه نظریات شخصی سیلر معمول است. من خودم پس از قطع رابطه با محکمه، تماماً بواسطه اظهار حقایق که لازمه دادکاری و وظیفه وجدانی من است دچار همین اشکالات غوام شد. ولی چه باک؟ (۱)

(۵) دیگر از انواع شکنجه تهدید بقتل است و بمن گفتند . . . فرمودند آتقتر شکنجه بدید که هر چه شما میخواهید اترار کند. شکنجه بقصد کشت باشد اگر هم مرد بترک . . . این تهدیدات شهربانی تهران معمولاً مؤثر است ' زیرا قتل امثال حجازی در زندان که زیر شکنجه مرده زیاد است. خبر قتل شخص مزبور را در اغلب جرائم اروپا خوانتم که دنیالی را نسبت باین وضع نخبناک کرده بود. با اینهمه نسبت ها البته بدیهی است که تهدید بقتل در بعضی مؤثر واقع میشود.

(و) - تهدید به بلا تکلیفی یکی از وسائل مهم شهربانی میباشد ' چنانکه عدشزادی را تا ۸-۹ سال بلا تکلیف نگاه داشته اند. این عده را همواره به رخ میکشند. این بلا تکلیف ها که شهربانی به آنها از ترس محکمه نقلی ما وعده رسیدگی به امر داده است ' زندان تهران را پر کرده اند. دسته های مهم آنها بقرار ذیل است: اولا دسته ای از تبریز با تهم طرنداری از رنجبر. ثانیاً دسته ای از آبادان با تهم اینکه بر علیه کمپانی انگلیس برای مزدوران ایرانی مزد بیشتر خواسته اند. ثالثاً دسته ای از آسترا. رابعاً مضرره مانند آزادیخواهان و روزنامه نوسان و غیره. خامساً عده ای که حبشان تمام شده بدون مجوز قانونی محبوسند. سادباً عده ای از رشت که نسوان هم جزه آنها هستند. معنی این بلا تکلیفی را شاید درست نفهمید. باید بزحمت مجسم کنید تا صحنه های فجیع آن در شما مؤثر واقع شود. چند نفر از آنها پس از سالیق دراز در زندان مردند و هر قدر تقاضا کردند که خانواده خود را از پشت پنجره های آهنین ببینند ممکن نشد. چون دافع ملاقات تحت اختیار زندان و مانند کارهای دیگر تابع قانون نبوده بلکه مخالف با آنست ' الان هم آن محبوسین بلا تکلیف چند سال است از ملاقات خانواده محرومند. مادر ها و بچه های عده ای از آنها در این مدت مردند. میگفتند مادر یکی از آنها وقتی که در زیر زمین مرطوب جان سپرد ' آخرین مالکیت یعنی لطف پاره خود را بیلباتی که همسایه اش بود وعده داد که او را در حال احتضار پشت پنجره آهنین زندان برساند تا بلکه برای آخرین بار پسرش

(۱) واهیات نشان داد که دکتر ارانی در این پیش بینی خود چقدر ذیحق بوده است. این جمله سند روشنی است بر آنکه وی راه شهادت در راه خلق را با چشمان بلز برگزید. در بند ۱۵۰ این مطلب بشکل مشخص تری ذکر شده است.

را ببینند . مسکن نشد و جاز سپرد . مسئول این فجایع یعنی حبس فولانی بدون مجوز قانونی و یا حبس‌های درازی که تاضی بی پروا با کمال بی‌انصافی آیین میکنند کیست ؟ بالاخره بایستی باین آم نزدیک‌هایی بی قانون خاتمه داده شود .

بنا بر تمام این اوضاع تقاضای دوم ما اینست که تمام این مراتب تحقیق و شکنجه عموماً و برای مجوسین سیسی خصوصاً اکیداً تمدن شود . تقاضای سوم ما اینست که به نجایع زندان و سستی محاکم خاتمه داده شده زندان تحت اختیار محاکم قرار گیرد . تقاضای چهارم ما اینست که بلاکلیفی و حبس‌های غیر قانونی اکیداً ممنوع و بلاکلیف‌ها فوراً آزاد و یا به محاکم احضر شوند .

دلیل یازدهم - برای اثبات اینکه شهربانی نظر خاصی به متهم و بزرگ کردن کار هلی باطل خود داشته اینست که همه را برای قبول باطیل لجاج خود اغفال کرده فریب داده است . بچوانانی که آنها را از سر امتحان بیرون کشیده بزندان آورده وعده داده است که اگر اوراق را امضاء کنند و مطابق میل آنها اقرار نمایند فوراً بجله امتحان عودت داده میشوند . بعنوان یک مدرک تذکر میدهم که از بزرگ گویی‌هایی که یک جوان کم سن فر پرونده شهربانی خود کرده بعد حقایق را در عدلیه گفته است بخوبی واضح میشود که جز تلقین علت دیگری برای آن اقرار وجود ندارد و الا وائماً اگر تشکیلاتی در کار بود در هر حال کارهایی را که مثلر الیه بخود نسبت داده است با آن وضع نفی روحی و جسمی که دارد بوی رجوع نمیکردند . شهربانی رسماً بجهه گفته است که شما این مطالب را که بیاین میشود تصدیق کنید بی کار خود بروید . غرض شما نیستید بلکه تعقیب ارانی است . یکی از جوانان حاضر دم شرافت میخورد که شب در زندان گوت میدانه است که در حجره هلی مجاور محبت هلی این اشخاص نشاناس را شنیده فردار اداره سیسی آنچه را که از همه شدید تر بنظر می‌آمد بخود نسبت داده است تا بالاخره آنها را راضی کرده بتواند سر امتحان خود حاضر شود . پرونده این شخص خود دلیل این مدعا است . زیرا بخود خراهانی نسبت داده که اداره سیسی هم ترحماً برای آنها ادعای صحت نکرده است .

دلیل دوازدهم - گرفتن اقرار با اکراه است که بایستی مطابق ماده ۲۲۲ قانون مجازات عمومی تعقیب شود . اوراق استنطاقی را تا چندین بار پاره نمیکردند و جواب مطابق میل نمیکردند از متهمین دست بردار نبودند .

دلیل سیزدهم - شهربانی متوسل بجل کذب شده است - مرتکبین مطابق مواد ۷۹ و ۱۰۴ و ۷۵۹ از قانون مجازات بایستی تعقیب شوند . مهمترین مدرک واضح برای اثبات این عمل اینکه شهربانی در گزارش خود معنایی بعنوان اقرار صریح متهمین (نه نظریه شهربانی) تلمذاد کرده که کذب محض بوده است . مستنطق پتر ها به اشخاص اعتراف نسبت داده که خود موع مواجهه بکذب آن متوجه شده است .

از این موارد زیاد است و در موقع دفاع نکات مختلف از طرف همه تذکر داده خواهد شد . مخدوساً محکمه را با اهمیت این جعل متوجه میسازیم و اگر در موارد بسیار با کمال

وضوح بکلمه پرونده هائی که روی میز حاضر است ثابت کردیم که شهربانی جعل کرده انتشار اکاذیب داده است دیگر محل کوچکترین تردیدی برای راسبوتین بازی و تآثر دادن شهربانی بنام منافع شخصی باقی نخواهد ماند .

بمن که چیزی اسماً انتشار نداده ام و هر چه گفته ام صلیق محض است انتشار اکاذیب نسبت داده اند (۱) و حال آنکه مطابق پرونده هلی موجود بایستی شهربانی با آن ماده ۲۶۹ تعقیب شود نه من . عده این کذب ها زیاد است و ما در هر مورد که ذکر کنیم رسیدگی جدی را خواهیم نمود . ولی یکی از اینها را که برای واضح کردن موضوع اهمیت مخصوصی دارد تذکر میدهم و آن نسبت به شخص من است . اگر اظهارات مرا در اداره شهربانی مورد دقت تراز دهیم و آنها را با اظهارات دیگران مقایسه کنیم واضح خواهد شد . اگر بر فرض شهربانی میخواست روابط موجود بین اشخاص را روابط حزبی و سیاسی بداند ، اشخاص دیگری که از هر حیث میبایستی کار هلی مهمی به آنها نسبت داده شده باشد در پرونده ها موجود است و معذالک ، با کمال وقاحت ، بواسطه خصوصیتی که در وضع شخص من بوده ، باشتهلی تظنهر ، نسبتهلی کذب و شدید بمن داده اند که متأسفانه در پلر که هم که باصل پرونده متوجه نشده ، گزارش شهربانی را نقطه در نظر گرفته است ، مؤثر واقع گردیده . معلوم نیست که دیگر چه عوامل مادی در این نسبت هلی جعل رل بازی کرده است ، ممکن است خودتلق حدس بزنید .

حال دارد يك رشفه اکاذیب کم کم صورت واقعی بخود میگیرد و داستانی که آلت دست شهربانی است ، روی آن جملیات ادعاینامه تنظیم کرده و بحال غضب ، که چرا من در مقابل فشر هلی آنها مقولمت کرده ام ، برای من اشد مجازات را خواستار شده است ، داستانی بظلمت بیداد و خیانتی که مرتکب میشود متوجه نیست و از طرفی ملعبه و از طرف دیگر آلت اجرای جرم واقع میشود . یا اگر قضات هم دقت نکرده آلت دست شهربانی شوند ، من و عده ای دیگر واقعاً کشته بوالهوسی هلی این اشخاص خواهیم شد . بنا براین لازم است با نظر دقت به پرونده هلی شهربانی و عدلیه ، بدون توجه به گزارشهای جعلی و مغرضانه مراجعه نموده و حقایق را کشف کند .

دلیل چهاردهم - در تملام پرونده ها با وجود فشار و علاقه متهمین بقبول کردن جرم هلی زیاد ، بجهت خلاص از شکنجه هیچوقت صحبت از موضوعات عقیده ای مطرح نشده است . معذالک شهربانی چنانکه از عملیات وی واضح است اصرار داشت این عده را متهم بجلوسنی نموده کار خود را مهمتر نماید و هنوز هم اسم عده ای را بعنوان جلوسنی ضبط کرده اند . انصاف بدهید آیا با این پرونده ها آن علاقه شهربانی بلفت «جلوسنی» جز علاقه او با اجرای نظریات سابق الذکر عامل دیگری ممکن است داشته باشد ؟

(۱) اشاره به رساله ایست که دکتر ارانی در باره رضا شاه و اوضاع آن روز ایران نوشته بود .

تضات ! نمیدانید چقدر دشوار است الرادی که خود را سراپا فدای ملت مینمایند و

از هر چیز که برایشان میر است بطیب خاطر صرف نظر مینمایند از طرف اشخاص مجهول
الهوره و یلخود معلوم الهوره به آنها نسبتهای رکیک مخصوصاً این نسبت شوم داده شود!

خوب است این اشخاص بعملیات روزانه خود کسری دقت نموده خود را با این متهمین
کلی بسنجند .. دقت کنید و بفهمید که چه میگویم : استنادی را که میخواستند بلهندماییل
بودند تا حلی هم مدال سازند بیک ملوک مضحك (که بعد خود هم از خجالت ته قیب نکردند
زیرا بعد موضوع را فهمیدند) مثبت شدند و آن اینکه ادعا کردند بین الملل سوم همان
حکومت شوروی است . چنانکه اشتباه کردند و در گزارش هم همه جا فرقه شوروی را
بعنوان مرکز عملیات مینوسند . هنوز اینها باندازه یک بچه امروز اطلاعات سیسی ندارند .
ادعای مزبور اعتراف به جهل محض است .

مگر میتوان بواسطه تشکیل جامعه ملل در ژنو آرایک مستمره سوسی و مثلا دولت
انگلیس را که جزء جامعه ملل است یک مستمره سوسی دانست . همین قدر که این ادعا
مضحك است ، بیلن سابق راجع به بین الملل سوم هم مسخره است و گرنه نمایندگان
کمونیستی مجالس شورای تمام ممالک بعنوان جلسوسی میبایستی اعلام شوند . برعکس یکی
از فرقه‌های زیاد کمونیستی که بین الملل را تشکیل میدهند فرقه شوروی است که ممالک
شوروی را اداره میکند و فرقه‌های قوی دیگر نظیر آن مانند چین و فرانسه و اسپانیا و غیره
نیز جزء این بین الملل است .

بین الملل مافوق حکومت شوروی است و احزاب دیگر ، هم عرض با حزب شوروی
میباشند نه مادون آن .

پس بطور کلی نسبت دادن اشخاصی که بر لرض برای خوشبختی ملت خود ، این
یا آن عقیده را ته قیب مینمایند بیک دولت اجنبی ، جنایت محض است . ما مجازات اشخاص
را که افتراء مزبور را بعضی از متهمین این دسته نسبت داده اند مطابق ماده ۲۶۹ قانون
مجازات عمومی جداً خواهانیم .

دلیل پانزدهم - مثبت شهربانی در گزارش خود بجهت اثبات لاطلالات خود به
استدلالات ضعیف . دلایلی که شهربانی ذکر کرده ست و از نوع ذیل است : اقرار ؛
اقلاً ۸۰ درصد آنچه که در گزارش شهربانی اقرار تلمناد شده مطابق مشروحات گذشته
و آینده کذب محض است . بیست درصد با شکنجه بطور یکنواخت بهمه دیکته شده .
دیگر ترینه ای که مطابق دیکته‌های یکنواخت باشد دلایل ست و مضحك مانند نسبت
امانت دادن یک کتاب بدون توجه بموضوع آن (مثلا امانت دادن کتاب «بوخلرین» که
در سرتلر شوروی قدغن است ، از این قبیل میباشد و جوانان برای مسخره کردن پرونده‌ها
و جلی مهر گذاشتن برای آینده ، اغلب اینقبیل گراان را داده اند). محکمه بایستی متوجه
باشد و اونیز این استهزاء‌ها را دلیل خود قرار نهد .

از این قبیل است ذکر مجله «دنیاء» بمنوا و وسیله انتشار عقاید سوسی. این مجله که بین مطبوعات ایران بدان مفتخریم چنانکه از روز اول اظهار شده علمی است و افکار فلسفی را چنانکه پشت جلد آن هم چاپ شده است از نظر مادی بحث مینماید. موضوع را تفهیمه از عبارات درشت آن مانند مبارزه با فحشاء و یسواد و غیره آنرا تبلیغاتی فرض کرده اند. اگر واقعاً کمونیسم اینست چرا این عقیده را با این شدت تهقیب میکنید و تنگ کمونیست بودن را بخود می پندید و اگر مخالف اینست چرا مجله «دنیاء» جزو اوراق تبلیغاتی بشمار میرود؟ شما مندرجات مجله «دنیاء» را که من و جامعه ایران در این دوره فقر مطبوعات بوجود آن «تخریم بدقت» بخوانید، اگر برخلاف وجدان و انصاف خود موضوعی در آن دیدید و توانستید ثابت کنید که واقعاً در آن چیزی برخلاف منافع توده ملت ایران مندرج است مرا به مناصر باشد مجازاتها سیلت کنید و اگر انصاف نادید که انتشار آن جز خدمت و تحصیل افتخار برای جامعه ایرانی چیز دیگری نبوده تمام ادعاهای باطل نانسته بیش از این مرتکب جنایت نشوید.

از این دلایل واضح میشود که عملیات محدود شهربانی جرم است و نمیتواند ابداً برای تحقیقات قضائی باشد. بنا بر این از احاطه قضائی کاملاً لغو و تنها سند باید همین پرونده هنی عدلیه باشد. خلاصه ارتکاب جرائم از طرف مأمورین باعث کشف یک جرم نشده بلکه برای اختراع یک ذرقه جملی، یک سلسله جرائم را منظمأ مرتکب شده اند. همین ارتکاب خود وارد نبودن جرمهایی انتسابی به متهمین را ثابت مینماید.

۳ - - قوه قضائی

پس از آنکه هویت تقوون و پرونده ها، یعنی عوامل متشکله آنها واضح و مبرهن شد، به تعیین هویت قوه قضائی، یعنی شما که میخواهید قانون را بر پرونده تطبیق کنید می پردازیم.

یعنی از دقت در «قانون سیاه» اوضاع و احوال قوه مقننه و از مطالعه پرونده ها طرز عمل قوه مجریه معلوم گردیده، با مذاکره در اطراف شما وضع سوئین قوه حکومت مشروطه ایران که ما را «مقدمین بر علیه آن» خطاب کرده اند، واضح خواهد گردید. بالاخره در تست چهارم و پنجمه راجع بخود صحبت میکنم و ضمنیت ملت ایران را خواهید فهمید.

اصولاً شما واجد شرایط اشغال مناصب قضائیتید! برای استحقاق این مناصب قبل از هر چیز، انصاف، رأفت، شهامت و علاقه بدالت و وظیفه لازم است. توه قضائی مطابق اصل ۲۸ متمم قانون اساسی یکی از سه توه مستقل کشور است که بایستی استقلال کامل داشته تحت اراده دو توه دیگر نباشد. این تجزیه در عمالت مشروعه مخصوصاً برای همین جلوگیری از تمذیبات سابق الذکر توه مجریه است. شرافت متقم قضائی بی نظیر است. مقلدات افراد ملت و امنیت و اقمی عمومی به آنها سپرده شده است. اما شما! شما اهمیت توه قضائی را تنزل داده آن را یکی از شعب شهربانی که خود یکی از ادارات یکی از وزارتخانه هلی توه مجریه است ترار داده اید.

همه جلی دنیا توه قضائیه حتی مافوق رژیمهلی سیسی است. هزاران تبدلات سیسی مانند باد که بکوهی بوزد در پیکر عظیم و کهنسال توه قضائی اثری ظاهر نمیگذرد. اما شما بجلی اینکه شهربانی مطیع اوامر شما باشد، شما مجری اوامر آن هستید و سیلت اداری و داخلی شهربانی هم هیکل ضعیف شما را مانند غلف در مقابل باد میلرزاند. الان هم مثل اینکه خود تعددیک دارید که کاملاً ملعبه هستید. در جاسه مقدماتی محکمه که جز اصحاب دعوی شخص خارجی نباید در آن حاضر باشد نه فقط سه تن السر شهربانی نشسته بود بلکه یک السر کم رتبه پستی متکلم وحده و مدیر جلسه به شمار میرفت. رئیس محکمه جرأت اظهار نظر نداشت.

این انحطاط قضائی بجائی رسیده که روز شنبه ۱۶ آذر ۱۳۱۵ یکی از بی اهمیت ترین مأمورین اداره سیسی که قبلاً خود را مستطلق مینامید (و من آنها را نامستطلق مینام) گفت: «محکمه سگ که باشد بدون اجازه شهربانی کسی را تبرئه یا محکوم کند. اگر فکر تبرئه خود را دارید نظر مساعد شهربانی را جلب کنید...» مثل گنجشک که شوهر خود را قوی ترین حیوانات میدانند، این میرغضب هلی دوره تجدد نیز ادارات خود را مافوق شما و توه قضائی و شرافت و وجدان میدانند!

اما چرا؟ بجهت ضعف شما! و قبیحه ما را دستگیر کردند در جامه ایرانی مانند توپ صلا کرد. تمام دنیا متوجه آن شد، روتتر و آژانس هلی دیگر خبر دادند و البته توه قضائی هم اگر در خواب نبود قاعدتاً بایستی مطلع شده باشد. ترار توقیف که تا ۲۴ ساعت بعد از توقیف بیایستی ابلاغ شود، بعد از ده ماه (بطور متوسط) در تلریخ آذر ۱۳۱۶ ابلاغ گردید!

آیا مستنطق و مدعی العموم در مقابل این خواهوشی خود را مطابق موازین قانونی قابل تعقیب میدانند؟

مستنطق بلایت، آن قاضی تحقیق، آن اولین پایه توه قضائی خجالت نمیکشد و خود را نسبت بمالم قضائی خائن نمیداند؟ این شخص مطابق اطلاع صحیح شما در اداره سیسی حاضر شده ترار خود را که پایه ادعانامه فعلی است و از نظر ملت مقدس باید باشد

با دستور شهرداری و با دست دلالان مظلمه که شرح نجای آنها گذشت ترتیب داد .

آئینی دادستان ! شما واجد شرایط ماده ۸۲ اصول محاکمات میباشید ؟ آئینی قاضی ! شما واجد شرایط ماده ۸۸ اصول محاکمات هستید ؟ ماده ۱۵۹ رعایت نشده است ! در مقابل توهینی که داور به توه قضائی در نتیجه تفسیر اصل ۸۲ متمم قانون اساسی کرد ، یعنی در واقع هم قانون اساسی را بدون اجازه ملت تفسیر داده و هم لطمه بحیثیت قضائی وارد آورد ، چه اعتراضی بقوه مجریه کردید ؟ حقیقتاً جز ترس شما ، برای علنی کردن محکمه مطابق ماده ۷۶ اصول محاکمات چه مانعی موجود است ؟ چرا مانعید که ملت در چنین موقع مهم از حقایق اطلاع پیدا کند ؟ چون ملوق شما یعنی شهرداری مایل نیست . شما خودتان هم پرونده هلی عدلیه را بکلی بوج فرض کرده تمام به شهرداری توجه دارید . ما بشما اهمیت میبیم وای شما برای خودتان اهمیت قائل نیستید . آیا این محدودیت محکمه از حیث دریافت پرونده ها و ملاقات و کیل و غیره مطابق مقررات قضائی است ؟ البته نه من شخصی را شاهد تعیین کرده بوم ، اداره زندان از من میخواست در آن باب تحقیقات کنسی کند . یعنی در رد کردن مراسلات محکمه ، تعیین شهود مطابق دستور مرکز جداً دخالت میکرد . همه میدانیم که در رأی محکمه شما هم مثل ما تماشاچی هستید و شما را در پس آئینه منوطی صفت داشته اند .

تبعید هلی غیر قانونی نیز که برخلاف اصل ۱۲ متمم قانون اساسی انجام میگردد و شاید ما هم دجلر آن فشر شویم ، محرومیت بی علت سالیان دراز از ملاقات خانواده از صنف روحیه شما است .

پس انصاف بدهید نه فقط قانون غلط و پرونده ها جعلی است بلکه شما هم مأمورین قضائی واقعی نیستید . آنگاه که توه دارید به تمام قضایایک طرفی نگاه نکنید و این ماده هزارا دو دستی نجسید . خانواده ها را با ارتکاب جرم یعنی حبس بدبخت نکنید . اگر واقعاً جرمی است بهتر است جرمی بی مجازات بماند تا اینکه مجزای بدون جرم عمل شود . من در ادعا نامه مواردی را نشان خواهم داد که فقط یک جرم بصورت مختلف جلوه گر شده است . یعنی اگر واقعاً مسلم شود که من مؤسس یک فرقه بوده ام ، عضویت یا تبلیغ بدان ، یک عمل که لا مة مؤسس بودن آنست البته بایستی از من سر بزند ، زیرا اگر هر یک از عملیات را یک یک نفی کنیم اصلاً مؤسس بودن معنی پیدا نمیکند . پس تنوع جرم صرفاً برای مهم کردن موضوع است و الا ممکن بود پنج نوع جرم انتسابی من تحت یک عنوان ذکر شود . همین ملاحظه راجع به دلایل نیز موجود است ، یعنی در ادعا نامه از بی دلیلی یک دلایل پوشانی حالات مختلف بخود گرفته است . هر لحظه بشکلی بت عیله جلوه گر شده است و آن مهمترین دلیلهای دادستان یعنی اقرار صریح متهمین است . ما واضح مینمائیم که این اقرار صریح که همه جا ذکر شده است ۸۰ در صد کذب محض است .

۴ - ما و قوه ملی

هیئت حاضر بخوبی میداند که متهمین فعاً برگزیده ترین نمونه ملت ایران
میباشند و هیچکدام جز خدمت تاکنون عملی نکرده و همواره مایه افتخارات ایران بوده اند
و اگر ادعاهای دادستان محرز هم شود تلزه بلز هم همین دسته زنده بوفن ملت ایران را ثابت
نموده مایه افتخار آن ملت شده شما را قوه قضائیه يك ملت زنده میسازند . پس رفتار آنها
باید خیلی دقیق باشد . من در اینجا که از خود دفاع میکنم غرض از من خودم نبوده دفاع
من کلی است . و آنچه را که راجع بخود میگویم کم و بیش برای دیگران نیز صادق
است . واضح مینمایم اولاً مجرم نیستم ثانیاً علاوه خادم ملت ایران و وابکار نیز میباشیم (۱).

(۱) دکتر ارانی از این پس به رد اتهامات مشخصی که بوی وارد شده بود پرداخت . با
آنکه این قسمت از دفاعیه نیز چنانکه دکتر ارانی تصریح کرده جنبه خصوصی ندارد ، با
اینحال تنها بخش عمومی دفاعیه دو بار انتشار یافته است و همین بخش است که ما در این
جزوه آورده ایم .



انتشارات حزب توده ایران